

# بررسی ساختار فرهنگی و آموزشی دانشگاهها

از: مصطفی مصلح زاده

فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی



حوزه‌های علمی و مساجد متبلور می‌شود کماکان به همان شکل باقی مانده و نتوانسته است خود را همراه زمان پیش ببرد، لذا امام خمینی در منشور برادری نیاز به اجتهادهای جدید را مطرح می‌کند.

۲- ساختار فرهنگی جدید که برای پاسخ به بخش مهمی از نیازهای جامعه در زمان امیرکبیر آغاز شد و در قرن اخیر رشد زیادی پیدا کرد در وزارت‌های آموزش عالی (دانشگاهها)، آموزش و پرورش و ارشاد متبلور است. در حال حاضر این ساختار نیز نسبت به زمان، که دوره کامپیوتر، ارتباطات و پاراسایکولوژی است عقب مانده‌گیهای زیادی دارد.

۳- ساختار فرهنگی نیمه سنتی و نیمه جدید که پس از انقلاب بوجود آوردیم می‌تواند بخشی از نیازهای جامعه را برطرف کند مثل جامعه‌الصادق، مدرسه شهید مطهری، سازمان تبلیغات اسلامی، آکادمی علوم اسلامی و... در فصل چهارم، اینجانب طرحی در جهت وحدت ساختاری ارائه خواهم کرد که در ۲ مرحله کوتاه مدت و دراز مدت می‌تواند هم مشکل ۳ ساختی بودن فرهنگ کشور را حل کند و هم نیازهای جامعه را پاسخگوست و هم امکان توسعه فرهنگی را (رفع عقب مانده‌گیهای ما از تکنولوژی امروز) فراهم آورد. زیرا در جمهوری اسلامی ایران با توجه به همیشگی بودن دین اسلام و انعطاف نسبت به زمان، بر خلاف کشورهای دیگر جهان سوم، بر احنی می‌توانیم ساختار سنتی و جدید را با یکدیگر متحد کنیم، کما اینکه دوران شکوفایی اسلام چنین بود یعنی مدارس علمیه آن زمان شامل کلیه علوم زمان بود.

البته منظور این نیست که یک نفر در همه علوم زمان، متبحر باشد. بلکه منظور وحدت ساختار فرهنگی است.

امروز برخلاف مشهور که سیستم ما را «نیمه روحانی» می‌نامند، ساختار جدید که عمدتاً مشکل از دانشگاهیان است بر ارکان اجرایی کشور سلطه

هر دولت قبل از برنامه توسعه، بایستی ۳ مرحله را طی کند که هر مرحله یک نوع بررسی جامعه شناختی نیاز دارد.

مرحله اول: تحلیل تئوریک دولت (Theoric)

مرحله دوم: تحلیل ساختاری دولت (Structural)

مرحله سوم: تحلیل فانکشنال و پراتیک دولت (Founctional)

در مرحله دوم انواع ساختارهای حقوقی، سیاسی، فرهنگی، اداری و اقتصادی بررسی می‌شود که:

آیا این ساختارها مطابق تئوری هستند یا خیر؟

آیا مشابهت با هم دارند یا تضاد؟

آیا چنین ساختاری امکان توسعه به کشور می‌دهد یا خیر؟

الف: سه ساختی بودن جمهوری اسلامی ایران

- اکثر کشورهای توسعه یافته نتوانسته‌اند از مرحله ۲ ساختی عبور کرده و به وحدت ساختاری در کشور دست یابند.

- کشورهای درحال توسعه عمدتاً ۲ ساختی هستند و همواره تعارض بین ساخت سنتی و جدید در این کشورها بحران ایجاد می‌کند.

- در ایران، پس از انقلاب، چون ساخت سنتی و جدید، هیچکدام نمی‌توانستند به تنهایی مسائل کل جامعه را حل کنند و از طرفی نتوانستیم این ۲ ساخت را به وحدت برسانیم، برای حل مسائل جامعه مجبور شدیم علاوه بر ۲ ساختار قبلی، ساختار سومی اضافه کنیم که بنده آنرا «ساختار نیمه جدید و نیمه سنتی» می‌نامم.

ب: ساختار فرهنگی ما نیز با توجه به همین الگو در یک وضعیت ناهنجار بسر می‌برد که در ۳ فصل به آن می‌پردازیم.

۱- ساختار فرهنگی سنتی که از صدها سال پیش آغاز شده و در

فصل اول: نقد و بررسی ساختار آموزشی مدرن  
الف: شمایی از خصائص بنیادین سیستم پیش دانشگاهی (آموزش و پرورش)  
ب: عدم اهمیت به دوره ابتدایی که ساختار فکری انسانها در این مقطع شکل می‌گیرد و ذهنیت‌ها تثبیت می‌شود  
ج: عدم اهمیت به تعلیم و تربیت سمعی و بصری و عملی (عمدتاً تدریس و موعظه زبانی، عدم بهره‌گیری کامل از آزمایشگاه، کارگاه، گردش، فیلم و ...)

### در جامعه ایران، با توجه به نقش اسلام در اجتماع و سیاست، روحانیون نقش‌های فراوانی در جامعه به عهده دارند که بعضی از آنها متکی به سنت‌ها و بعضی متکی به فعالیت‌های جدید است.

بیشتری نسبت به ساختار سنتی دارد.

ج - بررسی تطبیقی نقش دانشگاهیان و روحانیون در ایران و غرب  
در غرب که حکومت‌های لائیک برقرار است، ۲ طبقه روشنفکر (Intellectual) و روحانی (Clergy) هرکدام وظایف و نقش جداگانه‌ای دارند: بدین ترتیب که روحانیون فقط مسؤول امور کلیساها و غسل تعمید و ازدواج و تدفین و بعضی امور خیریه هستند و دانشگاهیان و روشنفکران، مسؤول همه امور تخصصی، ستمهای علمی، سیاسی اداری جامعه و پاسخگویی به کلیه مشکلات اجتماع، حتی مسائل فکری آن هستند.  
ولی در جامعه ایران با توجه به نقش اسلام در اجتماع و سیاست، روحانیون، غیر از امور معنوی و احوال شخصیه نقش‌های فراوانی در جامعه به عهده دارند که بعضی از آنها متکی به سنت‌ها و بعضی متکی به فعالیت‌های جدید است.

مثلاً امور مساجد، حسینیه‌ها، اوقاف و ...  
آموزش و فرهنگ جامعه و پاسخگویی به مشکلات فکری داورها و حل اختلافات اجتماعی  
مسئولیت‌های سیاسی اداری  
و حتی بعضی از روحانیون بدلیل تحصیل در رشته‌های تخصصی دانشگاهها با تکنولوژی و علوم جدید پیوند برقرار کرده‌اند.  
لذا لفظ روحانی که از فرهنگ غرب آمده است و ناشی از دیدگاه «جدایی دین و سیاست» و «تفکیک کامل امور روحی و جسمی است» مناسب ساختار جامعه ایران نیست زیرا روحانیون فقط به امور روحانی نمی‌پردازند بلکه به تبع معارف اسلامی در همه امور اجتماع مثل دانشگاهیان دخالت دارند.

پس بایستی در ایران از طبقه روشنفکر نام برد که به لحاظ پایگاه آموزشی خود به دانشگاه و حوزوی تقسیم می‌شوند و به لحاظ پیش به مذهبی و غیر مذهبی تقسیم می‌گردند کما اینکه تقسیم‌بندی پیشی در کلیه طبقات نیز صورت می‌گیرد.

- د: تحولات فرهنگی مهم پس از انقلاب
- رواج فرهنگ استقلال طلبی و خودکفا طلبی
  - رواج فرهنگ آناشستی، نظم‌گریزی، تمرکز زدایی و شورا محوری
  - رشد گرایشهای سیاسی و تحت‌الشعاع قرار گرفتن بقیه گرایشها
  - ایجاد فرهنگ سیاسی مشارکت‌گرایانه Participate authority
  - تحول در روابط خانوادگی و آزادی بیشتر زنان و فرزندان از سیطره فوق‌العاده پدر در خانواده

- ایجاد طرح کاد در دبیرستانها جهت نزدیک کردن علم و عمل
- ایجاد جهاد دانشگاهی در دانشگاهها جهت تلفیق علوم نظری و کاربردی
- ورود انبوه هنرمندان و نویسندگان جوان به دنیای ادبیات و شعر و موسیقی و خروج تعداد زیادی از متظدمین
- تحول فرهنگ سینما، رادیو تلویزیون و مجلات از سکس و الگوی هالیوودی
- تحول و فرهنگ به جهاد و مبارزه و الگوی شورنالیستی

البته در کنار این فرهنگ رسمی، رفته رفته یک فرهنگ غیر رسمی در مقابل فرهنگ حاکم رشد کرده و هر لحظه قوی‌تر می‌گردد.  
کما اینکه در دولت پهلوی نیز با فرهنگهای غیر رسمی در حوزه و دانشگاه مواجه بودیم.

فصل اول: نقد و بررسی ساختار آموزشی مدرن  
الف: شمایی از خصائص بنیادین سیستم پیش دانشگاهی (آموزش و پرورش)  
ب: عدم اهمیت به دوره ابتدایی که ساختار فکری انسانها در این مقطع شکل می‌گیرد و ذهنیت‌ها تثبیت می‌شود  
ج: عدم اهمیت به تعلیم و تربیت سمعی و بصری و عملی (عمدتاً تدریس و موعظه زبانی، عدم بهره‌گیری کامل از آزمایشگاه، کارگاه، گردش، فیلم و ...)



## عدم وجود مجله‌ها و کنفرانس‌ها و سمینارهای تحقیقی، منابع تحقیقی جدید، عدم بهره‌وری از امکانات مدرن برای آموزش و... از نشانه‌های رکود در دانشگاهها است.

۱- بررسی علوم انسانی دانشگاهها بعنوان پایه اصلی ساختار فرهنگی کشور می‌دانیم که بین ساختارهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه تأثیر متقابل است.

بدین شکل که ساخت سیاسی و اقتصادی از طریق سیاست‌گذاری سعی می‌کنند بر ساخت فرهنگی اثر گذارند و با تعیین اولویتها و هدفها، فرهنگ را در مسیر دلخواه خود قرار دهند، و ساخت فرهنگی متقابلاً بر ساخت سیاسی و اقتصادی اثر می‌گذارد و آنها را متحول می‌کند، و نهایتاً آنچه در تحول کل جامعه تعیین کننده مهم تر است ساخت فرهنگی جامعه است (که روح جمعی، مظهر آن است) پس اگر جامعه‌ای بخواهد به طرف کمال حرکت کند بایستی توجه اصلی خود را به ساخت فرهنگی مبذول کند.

● ثانیاً در ساخت فرهنگی جامعه، نقش اصلی را علوم انسانی دارد نه علوم تجربی، زیرا در علوم انسانی، انسان شناسی (نه از بعد بیولوژی و فیزیولوژی بلکه از بعد معنوی و فکری) و جامعه شناسی مطرح است و نتیجه آن انسان سازی و جامعه سازی است، درحالی‌که در علوم تجربی طبیعت شناسی مطرح است و نتیجه آن ابزار سازی است.

● پس نتیجه می‌گیریم که برای بررسی ساخت فرهنگی جامعه بایستی به علوم انسانی (خصوصاً علوم سیاسی) اولویت داد.

● کشورهای قدرتمند جهان نیز (اعم از روسیه و امریکا و اروپا) قدرشان کاملاً وابسته است به تفکرات حاکم بر علوم انسانی آنها\* زیرا اساساً انقلاب صنعتی نتیجه رنسانس بود (که بک انقلاب فرهنگی شمرده می‌شود) و تنوعات امروز در تمدن غرب نیز محصول تنوع در تفکرات حاکم بر علوم انسانی است. (منظور، تنوع در ایدئولوژی، متدولوژی و جهان بینی Weltanschauung است).

● با توجه به مطالب فوق معلوم می‌شود که علوم انسانی رابطه تنگاتنگ با ارزشها و دیدگاههای مکتبی (ایدئولوژی) دارد، لذا می‌توان علوم انسانی را مثل انواع مکاتب جهان تقسیم‌بندی کرد:

دیگر امکانات آموزشی)

- عدم اهمیت به نقش ریاضی در پیشرفت امور کشور و افت تعداد محصلان ریاضی
- عدم اهمیت به مشکلات اقتصادی اجتماعی سیاسی معلم و نقش مخرب آن در تعلیم و تربیت
- عدم اهمیت به لزوم فراگیری معلم در فن تعلیم و تربیت
- عدم اهمیت به لزوم تعلم مداوم معلم
- عدم اهمیت به ایجاد شوق در دانش آموز برای فهم درسی و کار فوق درسی

منظور روش رغبت و ایجاد سؤال در ذهن فرد و روش اکتشافی است که از متدهای علمی، آموزش و پرورش است و بعضی مدارس بر این اساس بوجود آمده اند مثل: (Child Center School)

- عدم اهمیت به ایجاد حس ابتکار و شخصیت در دانش آموز
- عدم اهمیت به لزوم فضای باز برای آموزش (فضای اکویستمیک)
- عدم اهمیت به تنوع طلبی دانش آموز
- عدم اهمیت به نقش تشویق و محبت (استفاده بیش از حد از تنبیه و

اندرز)

- اهمیت به نمره و امتحان و مدرک بجای تفهیم و تفهم
- عدم اهمیت به روش غیرت آموزشی و روش آزمون و خطا برای تکامل

فرد

- عدم اهمیت به نقش «الگوی عملی» در هدایت افراد.
- عدم اهمیت به روش مرحله‌ای نمودن تعلیم و تربیت

## با تلفیق دو فرهنگ دانشگاهی و حوزوی و کم کردن فاصله‌ها حوزه و دانشگاه در هم ذوب شوند تا میدان برای گسترش و بسط معارف اسلام وسیع تر گردد.

ب: شمایی از خصایص بنیادین سیستم دانشگاهی (University System) بسیاری از اموری که در امور آموزش و پرورش گفته شد در دانشگاهها نیز وجود دارد.

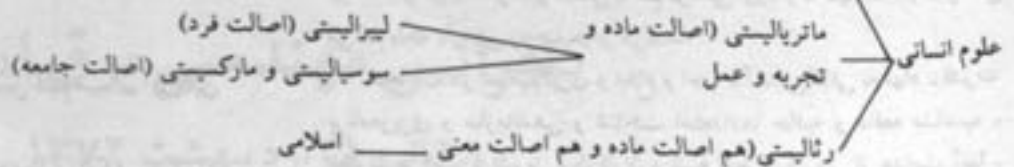
- عدم اهمیت به تحقیق در مورد مسائل ایران در دانشگاهها خصوصاً رساله‌های علوم انسانی (بلکه جدایی دانشجو از مسائل روز)
- عدم اهمیت به علوم انسانی در وزارت آموزش عالی (سلطهٔ تکنوکراتها)

- عدم اهمیت به کیفیت تحصیل (توجه به کمیت دانشجو و کتاب و نمره)
- عدم اهمیت به کیفیت علمی و روش تدریس اساتید (و لزوم اطلاعات جدید علمی استاد)

- عدم اهمیت به عقب ماندگی دانشگاه نسبت به علوم و تکنولوژی جدید
- رابطه ضعیف بین دانشگاه و مراکز کارآموزی عملی (چه در بخش فنی و چه در بخش علوم انسانی)

- نقش ضعیف دانشگاه در ارائه تئوریهای لازم در مسائل اجتماعی
- و خلاصه دوری دانشگاه از صحنه اجتماع و عمل مگر به درخواست مسؤولین.

ایدالیستی (اصالت معنی و فکر) ————— مثل مکب علوم فرهنگی آلمان و هرمنوتیک دهلای



مصرف‌گرایی در مواد اولیه و اطلاعات زیربنایی  
مصرف‌گرایی در ارزشها  
مصرف‌گرایی در تئوریا و تفکرات

در حالیکه دانشگاه باید مرکز تولید و توزیع باشد (نه مصرف) و ماباید دانشمندی داشته باشیم صاحب اندیشه و معتمد و عامل به ارزشهای انسانی و چنانچه دارای پیش توجیدی نیستند حداقل تعهد ملی و استقلال طلبی نسبت به بیگانه داشته باشند.

پس مشکلات این بخش را در چند کلمه خلاصه می‌کنیم.  
مشکل دانشی، مشکل پیشی، مشکل ارزشی، مشکل روشی، مشکل اندیشه‌ای و تئوری پردازی

### ۳- مشکلات ایجاد شده پس از انقلاب

۱- علوم انسانی دانشگاه نتیجه ایدئولوژی تمدن اروپاست و با جهان بینی و ایدئولوژی جمهوری اسلامی سازگار نیست و این تنش ضربه شدیدی را بر کل علوم انسانی وارد کرده و باعث عدم رشد آن شده است. لذا ما با ۲ نوع علوم انسانی در حوزه و دانشگاه مواجه می‌شویم که موجب سردرگسی در برنامه‌ریزیها می‌گردد.

۲- عدم تعیین جایگاه علوم انسانی در ساختار سیاسی و تصمیم‌گیری کشور و همچنین امور اجرایی و عدم وحدت نظر در مورد ماهیت و کارکرد علوم انسانی و همچنین عدم ارزش دهی به علوم انسانی در برنامه‌ریزیهای ادواری و امور وزارتخانه‌ها

۳- مشکلات مربوط به مدیریت

۴- مشکلات مربوط به دانشجویان

۵- مشکلات مربوط به هیئت علمی

۶- مشکل عدم وحدت رویه و عدم اولویت سازی و عدم ثبات برنامه‌ریزی آموزشی و علمی فلذا بدنبال حوادث حرکت کردن

مثلاً در اقتصاد با ۳ نوع اقتصاد مواجه می‌شویم: لیبرالیستی، سوسیالیستی و اسلامی همینطور در دیگر شاخه‌های علوم انسانی مثل روانشناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و غیره

### ۲- مشکلات دانشکده‌های علوم انسانی در دانشگاههای ایران

۱- علوم جدید (اعم از تجربی و انسانی) در ایران مثل بقیه جهان سوم دوره‌گردگی یا نوجوانی را طی می‌کند و فاصله زیادی با اروپا دارد.

۲- مکانیسم نظام آموزشی و پژوهشی حاکم بر علوم انسانی ایستا و غیر متحول است.

۳- ذهنی بودن تحقیقات در ایران و بی‌توجهی به واقعیات جدید و عینیات (طبیعت، جامعه و انسان)

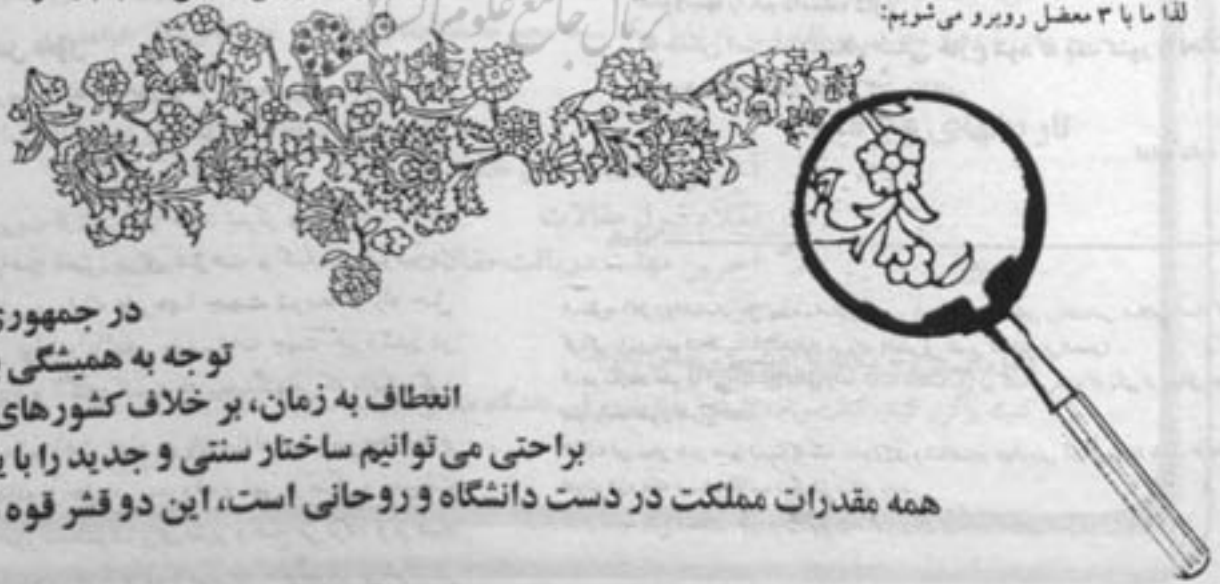
۴- عدم توسعه در کل نظام - و فرسوده بودن ساختار اقتصادی و پایین بودن رفاه و GNP که در کل دانشگاه منجمه علوم انسانی تأثیر خواهد داشت زیرا سیستم کماکان بجای انرژیهای جدید از انرژیهای انسانی برای بسیاری از فعالیتها استفاده می‌کند.

۵- تأثیر ضعیف تحصیلات دانشگاهی در بالا بردن رشد و توسعه بدلیل عقب‌مانده بودن دانشگاهها و رابطه عدم تقاضا متقابل بین دولت و متخصصین.

۶- مشکلات ناشی از فقدان تکاپوی لازم علمی و فقر اطلاعات: یعنی در محیط دانشگاه یا کم کاری است (مطالعه و تحقیق که) یا کارگرایی است (عدم تحقیق) و یا کار نامطلوب است (تحقیق کم ارزش یا فاقد ارزش علمی)

۷- مشکلات ناشی از فقدان زیربناهای ایدئولوژیک و فقر ارزشی و ناتوانی در نظریه پردازی و بالطبع ادامه روند مصرف‌گرایی علمی و تحقیقاتی از منابع غرب: یعنی در محیط دانشگاه با اراده فکر مستقل کردن نیت یا چنین اراده‌ای ضعیف است و یا افراد، وابسته به مکاتب غربی‌اند.

لذا ما با ۳ معضل روبرو می‌شویم:



در جمهوری اسلامی ایران، با توجه به همیشگی بودن دین اسلام و انعطاف به زمان، بر خلاف کشورهای دیگر جهان سوم، براحتی می‌توانیم ساختار سنتی و جدید را با یکدیگر متحد کنیم. همه مقدرات مملکت در دست دانشگاه و روحانی است، این دو قوه متفکر ملت هستند.

۴- دورنمای وضع دانشگاهها

اگر ما محیط دانشگاهها را مانند یک کارخانه فرض کنیم سیمای آن چنین است:

«عدم اشتغال کامل نیروهای تولید و بالطبع عدم مطلوبیت کیفی و کمی» (و عوارض روانی، سیاسی اقتصادی ناشی از آن وضع) چنین وضعی «رکوده» را به همراه دارد: رکود یعنی عدم امکان تولید — نتیجتاً عدم امکان مصرف — و نتیجتاً عدم امکان سرمایه گذاری

لذا دیگر تولید و بازدهی معنی ندارد و کسی به فکر اصلاح نقائص نیست بلکه گرایش به نوعی طغیان و بی‌نظمی و سپس فساد سیاسی و اقتصادی و روانی است. و هرکس دیگری را مسؤول وضع معرفی می‌کند — چنین روندی یک بحران درون محیطی را به همراه می‌آورد.

در مقابل بحران، اگر وضعیت رونق را تصور کنیم، تمام نیروها بر اساس ظرفیت کامل در تولید بسر می‌برند و حتی ابتکاراتی برای افزایش و بازدهی صورت می‌گیرد.

آنچه که می‌تواند «رکوده» را به «رونق» تبدیل کند از یکطرف ساختار دانشگاهها و از طرفی مجموعه مدیریت، کارشناسان و کارمندان است ولی شروع کننده و مبتکر و نقش اصلی با مدیریت است.

نشانه‌های رکود در دانشگاهها

- عدم وجود مجله‌ها و کنفرانسها و سمینارهای تحقیقی (نه تبلیغی) به حد لازم و کافی یا توجه به پیشرفت علوم در هر زمان.

- عدم وجود منابع تحقیقی جدید و عدم تماس با مراکز علمی بین‌المللی به شکل کارآمد

- عدم بهره‌وری از امکانات مدرن برای آموزش مثل فیلم و کارآموزی و...

- عدم تحقیق و رساله نویسی راجع به مسائل روز جامعه — خود بخود

دانشمندان نقش مهمی در بازخوران (feed back) سیستم ندارند.

- عدم وجود آمارها و نظرخواهیهای دقیق و آماری

- افزایش کمی دانشجویان و دانشگاهها همراه سقوط کیفیت.

۵- مدیریت، مهمترین عامل تحوّل

با توجه به اینکه مدیریت، عنصر محوری در برنامه‌ریزی و اجرای آن و سپس نظارت و ارزیابی است لذا مهم‌ترین عامل رشد اقتصادی، فرهنگی بشمار می‌رود.

خصوصیات لازم مدیریت از این قرار است: تمرکز و اختیارات لازم - فارغ‌البال بودن جهت فراغت ذهنی برای سرعت و کیفیت خوب در تصمیم‌گیری، تحرک ذهنی در ارائه طرحها جهت توسعه و راه حل مشکلات، بهبود و افزایش تولید و بازدهی مفید- ثبات جهت خیره شدن در اجزاء و زوایای مختلف نهاد و آگاهی نسبت به پیچیدگیهایی که باعث رکود شده‌اند. همچنین حضور دائم باعث دوام جریان مبادله بین راس مخروط و

قاعده آن می‌شود و با استفاده از حق امر بمعروف و نهی از منکر و نصیحت مدیران توسط افراد نهاد، امور نامکشوف برای مدیر واضح می‌گردد و از فساد و بی‌هدفی و تضییع استعدادهای افراد و نهاد مربوطه جلوگیری می‌شود. در

حقیقت «انقلاب مدیریت» بدنبال تئوری «امامت» است که رهبر نیروهای پراکنده را در یک زنجیر متصل به هم گرد می‌آورد و نه تنها مشکلات را حل می‌کند بلکه بازدهی را چند برابر می‌کند.

شجاعت در تصمیم‌گیری و ابلاغ و اجرا - آشنایی کافی به نهاد - قدرت برنامه‌ریزی و سازماندهی و شناخت استعدادهای جاذبه و دافعه مناسب - نظارت بر امور و تشویق نیکوکاران و تنبیه خطاکاران پس از هدایت آنها - عمل به اصل مشاوره - روحیه انتقاد پذیری - تلاش دائم جهت تکامل - رفع اضطرابهای افراد با امید واهی.

۶- نظرات امام خمینی در نقش دانشگاه (University function)

فرهنگ دانشگاهها به صورتی است که با «تجربه» و لمس واقعیت‌ها بیشتر عادت کرده است تا «فرهنگ نظری و فلسفی» [که حوزه‌ها بیشتر عادت کرده‌اند] باید با تلفیق این ۲ فرهنگ و کم کردن فاصله‌ها، حوزه و دانشگاه، درهم ذوب شوند تا میدان برای گسترش و بسط معارف اسلام وسیع تر گردد. - همه مقدرات مملکت در دست دانشگاه و روحانی است، این ۲ قشر قوه متفکر ملت هستند.<sup>۱</sup>

● آنکه می‌تواند ما را وابسته کند و در داین امریکا و شوروی بکشد دانشگاه است برای اینکه همه چیز ما در دانشگاه است

● همت کنید با هم دانشگاه را اصلاح کنید

● دانشگاهها باید قبل از هرچیز اسلامی باشند تا جوانان ما را هم مهذب کنند و هم عالم (منظور از اسلامی کردن همان است که در بخش دوم صحبت آمده است یعنی علم همراه ترکیه نفس و ایمان تا از خطرات علم بی‌ایمان جلوگیری شود. همچنین تغییر دیدگاهها و ایدئولوژیهای حاکم بر دانشگاه است که در جمله اول به آن اشاره شده والا منظور، حذف دروسی نیست که در آن نظریات غیر اسلامی هم مطرح می‌شود. زیرا شکی نیست که بایستی نظریات دانشمندان غیر الهی و مخالف دین نیز بعنوان یک نظریه در دانشگاهها طرح شود تا بنابر علوم تجربی، اصلاً بحث از علوم اسلامی و غیر اسلامی نیست بلکه علوم غیر ارزشی است.)

● دانشگاه مبدأ همه تحولات است و دانشگاه خوب، یک ملت را سعادت‌گفتار می‌کند.

● دانشگاه بزرگترین مؤسسه مؤثر در کشور بوده و بزرگترین مسؤولیتها را هم دانشگاه دارد

● ممکن است از دانشگاه انسانی خارج شود که یک کشور را نجات دهد و ممکن است به هلاکت بنشاند.

ادامه دارد

پاورقیها

۱- نظریه اکثر روانشناسان مثل پیلاز - اسکیزوپروفر، در این زمینه مطابق روانشناس اسلامی است که گروهی را زوایای شخصیت آینده افراد می‌داند (العلم فی الصغر کاملش فی الحصر)

۲- در سازمان علم (Dcience Organization) نیز گفت می‌شود که یکی از مسائل مهم علم، رابطه علم و قدرت است.

۳- البته این سخن بدین معنی نیست که فقط تندتورزی و شناخت و جهادینس آنها می‌تواند باعث افزایش قدرت شود بلکه بوسیله مکاتب دیگر نیز امکان دارد.

۴- از کتاب بلاغ (سخنان امام) دفتر سوم جلد ۱- سازمان تبلیغات اسلامی - ص ۲۱۷ و ۲۲۴